

عوامل محرک تاریخ: بررسی دیدگاه محمدتقی جعفری

سید حسین خادمیان نوش آبادی^۱

محمد زارع بوشهری^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳]

چکیده

فلسفه علوم عهده دار پاسخ‌گویی به پرسش‌های بیرونی پیرامون دانش‌های مختلف است. تاریخ نیز مانند سایر علوم دارای فلسفه است که با بهره‌مندی از داده‌های فلسفی (روش‌ها، مفاهیم و...) جوانب مختلف آن را بررسی می‌کند. البته تاریخ افزون بر فلسفه علم تاریخ، فلسفه نظری هم دارد که یکی از مباحث مهم فلسفه نظری تاریخ، عوامل محرک تاریخ است و از مباحث محوری و بحث‌برانگیز میان اندیشمندان این رشته است. بررسی دیدگاه بزرگانی که در این باره نگاشته‌اند و به پیشبرد دانش فلسفه نظری تاریخ کمک کرده‌اند، اهمیت دارد. میان متفکران معاصر، محمدتقی جعفری کاوش‌های ارزشمندی داشته است که طرح نظریه ایشان می‌تواند برای محققان فلسفه نظری تاریخ راهگشا باشد. پژوهش حاضر از میان آثار متنوع محمدتقی جعفری در حوزه تاریخ با هدف روشن شدن عوامل محرک تاریخ از دیدگاه او، برجسته کردن تفاوت‌شان درباره دیدگاه‌های رایج و استفاده از روش کتابخانه‌ای، بررسی آثار منتشرشده، تحلیل و توصیف آن به این نتیجه رسیده است که سه عامل خدا، انسان و واقعیات مفید در نظر ایشان عوامل محرک تاریخ است.

کلیدواژه‌ها: محمدتقی جعفری، فلسفه تاریخ، عامل حرکت تاریخ، خدا، انسان، منفعت‌گرایی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) sh.khademian@urd.ac.ir.

۲. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.zare@urd.ac.ir.

مقدمه

در ساده‌ترین تبیین، ظرف زمان وقوع هر موضوع را تاریخ نامیده‌اند؛ حقیقتی که همگان مستقیم یا غیرمستقیم با آن مواجه‌اند و هماره در جایگاه مأخذ و منبع محل استناد، ارجاع، معرفت‌سنجی و... در دسترس قرار داشته است؛ همچنین نقش اساسی و تأثیرگذاری بر ذهن و شاخصه‌های زندگی بشری دارد. عمومیت ظهور و بروز تاریخ در اضلاع و ابعاد عام و خاص زندگی انسان را به روشنی می‌توان فهرست کرد و در واقع از بدیهیات است. در زندگی اهل توحید، به ویژه امت اسلام، تاریخ از عوامل اصلی، تعیین‌کننده در امور مادی و معنوی و از اسباب سعادت، شقاوت و در برخی عبادات، معاملات و ایقاعات از ارکان آن موضوعات است.

اگر هویت تاریخ ملاک قرار گیرد، متشکل از کوشش آدمی برای تهیه وسایل زندگی و شناخت طبیعت و قواعد زندگی اجتماعی شخصیت‌هایی با شاخصه‌های مختلف، بلایای طبیعی و... است (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۳۸). بنابراین برای کشف حقایق تاریخ، فهم فلسفه نظری تاریخ ضروری است و میان مباحث فلسفه نظری تاریخ، عامل محرک تاریخ، موضوعی مهم، پُرمناقشه و با این وجود جذاب است. این مبحث پُرمناقشه، صحنه تلاقی اختلافات نظری، میدان طرح، بسط، نقد و جرح دیدگاه‌های مختلف مکاتب متعددی شده است. بر این اساس به تألیفات و تحقیقات اندیشمندان اسلامی در این باره مراجعه و میان متفکران اسلامی، تبیین بسیط محمدتقی جعفری درباره عامل محرک تاریخ را بررسی و استخراج کرده‌ایم. در این پژوهش با بررسی تمامی آثار وی، به تفصیل به شناخت عوامل اصلی محرک تاریخ از نگاه محمدتقی جعفری می‌پردازیم.

مفاهیم

مفاهیم پُربسامد در این باره عبارت‌اند از:

تاریخ

مفهوم «تاریخ» دارای تعاریف متعدد و مختلفی است. برخی تاریخ را تعیین زمان بروز حادثه، تشکیل ملت و حکومت، حادثه‌ای مهم و... تعریف کرده‌اند (قمی، ۱۴۱۶: ج ۸، ص ۴۳۳). مقصود از تاریخ، صرفاً حوادث نظامی، سیاسی و... نیست، بلکه معنای وسیعی از تمام حوادث و وقایع اجتماعی، اخلاقی، قضایی، سیاسی، ادبی، مذهبی و... است (سبحانی، ۱۳۵۸: ص ۱۲).

فلسفه علم تاریخ

فلسفه علم تاریخ، رشته‌ای از فلسفه‌های مضاف است که با استفاده از روش و مفاهیم و تحلیل‌های فلسفی، وقایع و ماهیت اطلاعات تاریخ به دست رسیده از گذشته را بررسی می‌کند. درواقع دانش درجه اول و مستقلی است؛ به عبارتی آشنایی با قواعد حاکم بر جامعه انسانی، تحقیق و تعقل درباره تاریخ است. برخی فلسفه تاریخ را بیان حوادث تاریخ در چارچوب فلسفی، فارغ از صحت و سقم آن تعریف کرده‌اند (زورق، ۱۳۹۰: ص ۳۸). برخی دیگر از فلسفه تاریخ با عنوان تفکر در حوادث، اتفاقات و تحولات روزگار و اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... یاد کرده‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴: ص ۱۱). برخی هم گفته‌اند فلسفه تاریخ، تناقض متن منقول با رویداد حتمی را که در تاریخ واقع شده است بررسی می‌کند (مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۲۸۹). به نوعی بررسی فلسفی تاریخ، یعنی بحث در علل و اهداف حوادث و پدیده‌های تاریخ و نقش جبر و اختیار در انسان و آمادگی برای زندگی آگاهانه و کلیات ارتباط آدمی با خود و هستی (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۱۱۵). به دیگر سخن، فلسفه تاریخ، علم به تحولات و علل و انگیزه‌های وقایع بر اثر جستجو در جوامع انسانی است که منتهی به کشف علت‌ها و ماهیت‌های آن در تاریخ شده است. هدف فلسفه تاریخ، شناخت قوانین حاکم بر جامعه انسانی و راه‌های

تکامل آن و معرفت به زمان حال و اهداف آینده و تناسب و هماهنگی با هستی برای نیل به سعادت است؛ بنابراین موضوع فلسفه تاریخ همان ملاکی است که عالم هستی و تاریخ بشر را قانونی کرده است (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۱۰۶).

فلسفه نظری تاریخ

هدف در فلسفه نظری تاریخ، ادراک و استظهار مسیر تاریخ، به طور کلی به امید روشن شدن اضلاع پنهان و رازهای درونی تاریخ است. از آیات قرآنی و جملات نهج البلاغه به خوبی می‌توان فهمید تحولات و رویدادهایی که در فرد و اجتماع به جریان می‌افتد، تصادفی و بی‌علت و به عبارت کلی تر خارج از قانون نیست و واقعیت چنان نیست که انسان‌ها و حتی دیگر جانداران و موجودات بی‌جان به حال خود رها شده و در مجرای هستی هیچ چیزی شرط هیچ چیزی نبوده باشد (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۱۰۵ - ۱۰۸). بینش‌های نظری نیمه روشن مسائل علمی بر سه قسم است: فهم نتایج و مبادی اصلی علم، مسائلی که از ارتباط ذهن با هستی شکل می‌گیرد و مسائل ارزشی که باید‌ها و شاید‌ها را می‌سازند (جعفری، ۱۳۶۹: ص ۱۲).

داده‌های هر علم از موضوعات متعدد و مختلف ولی منسجم، مرتبط و متناسب با موضوع اصلی آن علم بحث می‌کند. مهم‌ترین مسائل محل بحث در فلسفه نظری تاریخ عبارت است از: کاوش در اینکه آیا تاریخ تکرار می‌شود؟ می‌توان قوانین زیستن را از تاریخ استخراج کرد؟ نفی یا اثبات حکومت جبر بر تاریخ؟ آیا در تاریخ پیش‌بینی امکان دارد؟ محرک تاریخ چیست؟ تمدن‌ها چیستند و عامل ساختن تمدن چیست؟ و... (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۱۱۳)؛ چنین نیست که همه این مباحث از ابتکارات جدید مغرب‌زمین باشد؛ زیرا بخش چشمگیری از آن مباحث و ریشه‌هایشان از زمان‌های بسیار قدیم در

منطق و فلسفه‌های مشرق‌زمین مطرح بوده و صاحب‌نظران در معارف گوناگون از آن استفاده کرده‌اند (جعفری، ۱۳۷۹ الف: ص ۶۵).

پیشینه

درباره نگاه محمدتقی جعفری به فلسفه نظری تاریخ به گونه مستقل اثری نگاشته نشده است، گرچه کتابی با نام فلسفه و تاریخ تمدن منتشر شده است که این کتاب صرفاً به دو جلد ۵ و ۱۶ ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه ایشان محدود شده و به سایر آثار ایشان نپرداخته است. کتاب تکاپوگر اندیشه‌ها نوشته عبدالله نصری هم مختصری درباره فلسفه تاریخ از نگاه محمدتقی جعفری نوشته است؛ اما در این پژوهش، به یک مسئله مهم فلسفه نظری تاریخ، یعنی عوامل محرک تاریخ و استدلال و نقد درباره آن با توجه به تمامی آثار مکتوب وی پرداخته‌ایم.

بررسی عامل محرک تاریخ

محمدتقی جعفری تاریخ را علم می‌داند و موضوع علم فلسفه نظری تاریخ از نظری انسان و سنت‌ها است. وی با برداشت از قرآن و نهج‌البلاغه، سنت را طریق و اصل معنا می‌کند و معتقد است کسب تعلیم و تجربه از سنت لازم و نیازمند تلاش است. در غیر این صورت به هیچ نتیجه و شناختی نخواهیم رسید؛ از این رو اسلام به تاریخ توجه خاص دارد و قصص متعدد قرآنی برای شناساندن آدمی در جایگاه آنچنان‌که هست و باید باشد با توجه به تبیین انواع سنت‌هاست (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۲۲۴). فهم این سنت‌ها همان حقیقتی است که آگاهی و اشتیاق به دست آوردن آن، محرک انسان به سوی انجام دادن حرکات معینی است که حقیقت حیات را دست‌یافتنی می‌کند (جعفری، ۱۳۷۵ ب: ص ۲۴)؛ حیات حقیقی که با

تکیه بر تاریخ پیشینیان انسان را برای رسیدن به هدف نهایی موفق می‌کند. وی در واقع زندگی را در چارچوب حقایق می‌بیند و در سایه ملل گذشته (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۲۳۰).

در تمام ادوار هیچ صاحب اندیشه‌ای را نمی‌توان یافت که سرنوشت محتوم آینده اجتماع خویش را پیش‌بینی کرده باشد؛ چراکه حقیقتاً راهکار علمی و منطقی برای چنین مفهومی متصور نیست (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۱۰۸). قرآن کریم پیروی غیر علمی از گذشتگان و صرف اعتماد به روش آنها را مردود می‌داند و درباره آن هشدار می‌دهد، با اینکه همین روش غلط سبب رکود تاریخ شده و با کمی مطالعه این مطلب فهم می‌شود. آنها صاحب نظران این روش فرهنگی بوده‌اند که آیه ذیل می‌تواند ماهیتش را بیان کند: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ* وَكَذٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ* قَالَ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَأْهَدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ: بلکه می‌گویند ما اجداد و نیاکانمان را بر راه و روشی یافتیم و ما با دنباله‌روی از ایشان هدایت می‌یابیم؛ بدین سان پیش از تو، هیچ هشدار دهنده‌ای را در هیچ شهری نفرستادیم، مگر اینکه کسانی که نعمت‌های دنیا، آنان را به طغیان و سرمستی واداشته بود، گفتند: ما اجداد و نیاکانمان را بر راه و روشی یافتیم و ما با دنباله‌روی از ایشان، راه آنان را پی می‌گیریم. هشدار دهندگان گفتند: آیا اگر چیزی برایتان بیاوریم که بیش از آنچه اجداد و نیاکانتان را بر آن [معتقد] یافتید، هدایتگر باشد، باز هم از آنان پیروی می‌کنید؟ گفتند: ما آنچه را که به همراه آن فرستاده شده‌اید انکار می‌کنیم» (زخرف: ۲۲-۲۴؛ جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۲۲۷).

مفهوم «حرکت»

«حرکت» با قطع نظر از صدها مسئله گوناگون که در منشأ و نتایج و خواصش وجود دارد، از روشن‌ترین مفاهیم است و اگر از دریافت روشنی که از آن داریم منصرف شویم و به تجزیه

و تحلیل تجریدی آن پردازیم، جز افزودن به ابهام و تاریکی کاری نخواهیم کرد (جعفری، ۱۴۰۰ الف: ص ۱۸). علت اساسی پذیرش حرکت جهان هستی و پویایی، انسان است که دو منبع بنیادین دارد:

۱. منبع درون ذاتی که عبارت است از: احساس نوعی استمرار ملموس که همگان در حال اعتدال روانی درون خود آن را درمی یابند.
۲. منبع بیرون ذاتی که عبارت است از: واقعیت بیرون از ذات که در همه اجزا و روابط جهان هستی با نمودهای مختلفش دیده می شود یا در رتبه بعد با استدلال های عقلی اثبات می گردد. بنابراین حرکت و تحول در جهان عینی بدون دخالت و تصرفات ذهن اثبات می شود (جعفری، ۱۴۰۰ الف: ص ۱۳).

نیروی محرک

مواد خام نیروی محرک برای تاریخ انسان ها و شئون و پدیده هایش عبارت است از: نوابغی که می توانند راه هایی تازه تر در شناخت و بهره برداری انسان ها از نظام طبیعت هموار کنند. همچنین بعضی دیگر از مواد خام، نیروی محرک حوادث طبیعی و تحولاتی است که در خود دستگاه طبیعت رخ می دهد. گروه انسانی، نیروی محرک بیشتر و تقریباً جریانی معمولی است که دگرگونی ها در روبناهای اجتماع بشری تحقق می یابد. عناصر ضروری زندگی انسان ها از قبیل تنفس، بهره برداری از نور خورشید، مواد اقتصادی و ... به منزله مواد خام نیروی محرک اند که تاریخ فردی و اجتماعی انسان ها بدون آنها موجودیت پیدا نمی کند. مغزهای بزرگ بشری می تواند آن مواد خام را به سود یا به ضرر انسان ها دگرگون کند (جعفری، ۱۴۰۰ ب: ص ۱۴۹).

بنابراین هر روز وقایع و تحولات تشکیل دهنده تاریخ یکی از سلسله حوادثی است که در عالم هستی انسان به وجود می آید و ضمیمه مجموع حوادث کیهانی می شود؛ پس اگر

مقصود از علت محرک تاریخ، فاعل واقعی و اصل وجودی آن فرض شود، روشن است که علت واحد، یعنی خداوند سبحان، و اگر علت غایی تاریخ باشد، یعنی هدفی که تاریخ برای به وجود آمدن آن به جریان افتاده و حرکت می‌کند و باید در نظر گرفت که اگر ضرورت وجود چنین علتی ثابت شود و بگوییم سلسله تاریخ بشری غایت و هدفی دارد که برای وصول به آن حرکت می‌کند، به هیچ وجه نمی‌توان غایت و هدف را بر مبنای روش علمی و فلسفی شناخت؛ زیرا اولاً مجموع تاریخ انسان متشکل از حوادثی در ابعاد مختلف و آشکار شدن شخصیت‌های متعدد در مراتب متفاوت فکری و مذهبی است که منشأ ظهور و بروز علل سرعت دهنده یا کند شونده تاریخ است تا بتوان ادعا کرد برای دستیابی به آن غایت در تلاش است (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۴۱).

جنبه‌های مختلف عامل مادی تاریخ

اگر تاریخ فقط از این نظر نگریسته شود که انسان‌هایی آن را تشکیل می‌دهند که پایه زندگی‌شان معیشت است، بی‌تردید یگانه عامل محرک تاریخ، اقتصاد (با توجه به اصول اساسی آن) است؛ همچنین اگر تاریخ فقط از نظر ادامه نسل بشری در نظر گرفته شود، گزینه جنسی مهم‌ترین نقش عامل ماده تاریخ را به عهده می‌گیرد، همچنین سایر عوامل؛ ولی با نظری همه جانبه روشن خواهد شد انسان موجود جاندار نیست که تنها خاصیتش خوردن و خوابیدن و تهیه مسکن و پوشاک باشد؛ نیز مسئله لذت جنسی و تولید مثل همه خصوصیات انسان را تشکیل نمی‌دهند، چنان‌که اراده نمی‌تواند همه انسان را تفسیر کند.

می‌دانیم که باید انسانی وجود داشته باشد تا بتواند برای خود تاریخی بسازد. برای اینکه انسانی وجود داشته باشد، باید مقتضیات ادامه زندگی‌اش را که مواد مربوط به معیشت

اوست فراهم کند. در نتیجه پدیده‌های اقتصادی انسانی باید اساسی‌ترین عامل ماده باشد؛ یعنی مسائل اقتصادی اصل موجودیت انسانی را تثبیت خواهد کرد. سپس دیده می‌شود که علم، نبوغ، تصادم‌ها، اجتماع، هنر، اخلاق، فلسفه و صنایع نیز مطرح است.

دو عامل محرک تاریخ

با تأمل در اندیشه فیلسوفان اسلامی می‌توان گفت دو عامل محرک تاریخ (رهبر و ماده) به طور روشن مطرح شده است. خداوند می‌فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ: آبی از آسمان فرو فرستاد، دره‌ها و جلگه‌ها به اندازه خود مجرای آب قرار گرفتند. سیل جاری کف‌های برآمده به وجود آورد؛ و از آن موادی که در آتش برای کالاشدن یا وسیله زینت ذوب می‌شود [مانند سیل کف‌ها] بروز می‌کند. بدین سان خداوند حق و باطل را بیان می‌کند؛ اما کف‌ها ناپایدارند و می‌روند و اما آنچه سودمند است، در روی زمین پایدار می‌ماند، بدین سان خداوند مثل‌ها می‌آورد» (رعد: ۱۷). این آیه تصریح دارد آنچه به حال انسان‌ها سودمند است محور شئون و پدیده‌های انسانی می‌شود، همان جنبه عامل ماده تاریخ است. آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (روم: ۱۱)؛ تغییراتی که خداوند درباره ملت‌ها انجام می‌دهد، تابع تغییراتی است که خودشان ایجاد می‌کنند. در آیات متعددی بروز دگرگونی‌های تاریخ را به خود انسان‌ها مستند می‌کند؛ از قبیل «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ: در خشکی و دریا فساد ظاهر شد، به دلیل آنچه دست‌های مردم کسب کردند» (روم: ۴۱) (جعفری، ۱۳۹۸).

درونی یا برونی بودن عامل محرک تاریخ

آیا علت محرک که برای تاریخ ضرورت دارد، درون تاریخ است یا خارج آن؟ محمد تقی جعفری عامل را با تبیین مقدماتی و تحقق شرایطی، بیرونی می‌داند؛ به همین دلیل معتقد است اگر منظور از علت محرک تاریخ، علت مجموع تاریخ باشد، در این باره دو طرز فکر متفاوت وجود دارد:

تفکر اول: تاریخ از علت و معلول‌هایی تشکیل شده که سلسله‌وار اتفاق افتاده است؛ یعنی تمام وقایع تاریخی معلول برای علل واقع شده قبلی است و آنچه واقع شده علت برای حوادث آینده است.

تفکر دوم: وقایع و حوادث تاریخی با وجود اینکه مجرای قانون علیت قرار می‌گیرند، تحت سلطه و نظاره عامل مافوق همه عوامل به وجود می‌آیند و حرکت می‌کنند، مانند اجزا و حوادث عالم طبیعت که با وجود پیروی از قانون علیت، به منبع فیض خالق هستی پیوسته‌اند و اعتقاد به قرارگرفتن همه موجودات عالم طبیعت در مجرای قانون علیت یا هر قانون دیگری منافاتی با پیوستگی آنها با خالق و صانع بزرگ ندارد.

وقایع و رویدادهای جزئی و کلی تاریخ بشری نیز چنین است. با نظر همه جانبه و دقیق در هویت وقایع تاریخ دیدگاه دوم (تفکر دوم) منطقی‌تر است؛ زیرا وجود طبیعت در مجرای قانون علیت را بدون اتصال آن به خالق هستی و خدا تفسیرپذیر نمی‌داند. در واقع همه امور جزئی و کلی تاریخ در تمام اضلاعش از نظر تفکر دوم، مستدل‌تر است؛ چراکه هستی در جریان قانون علیت بدون اتکای آن به خدا بی‌معناست (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۴۴).

با اوج‌گرفتن فلسفه نظری تاریخ به شیوه جدید، بررسی عامل محرک تاریخ هم محل توجه قرار گرفت و اگر صاحب اندیشه‌ای توان تبیین عامل محرک تاریخ را نداشته باشد، اجازه بحث و نظر در موضوع فلسفه نظری تاریخ را ندارد. متفکران موضوعاتی

مانند حرکات ستارگان و افلاک، انسان به طور مطلق، عوامل محیط جغرافیایی، نوابغ و شخصیت‌های بزرگ، قدرت، اراده، غریزه جنسی، عشق و کینه، مذهب، شانس، اتفاق و تصادفات، اتحادها و اختلاف‌ها، عوامل سیاسی و ... را از عوامل محرک تاریخ دانسته‌اند (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۴۷). شاید بتوان غیر از این آرا و عقاید، به نظریات دیگر نیز دسترسی پیدا کرد؛ ولی مشهورترین آنها نمونه‌های مذکور است که فهرست وار و خلاصه ذکر شد (جعفری، ۱۴۰۰: ب: ص ۱۳۸).

ضرورت شناخت عامل اصیل

محمدتقی جعفری در اهمیت شناخت عامل اصیل، دو دلیل ذیل را بیان می‌کند:

۱. قانون کلی تبعیت (پیروی) هر مجموعه متشکل از اجزای خود در پدیده‌های مربوط به کیفیت است؛ بدین بیان که هر جزء از اجزای تاریخ که عبارت است از حوادث مشخص، معلول علتی است. این دلیل با این صورت، یکی بودن عامل را نمی‌تواند اثبات کند؛ زیرا فقط بیان‌کننده آن است که هر جزئی از اجزای تاریخ، معلول علتی است؛ از این رو تمام تاریخ بشر نیز معلول علتی است؛ اما اینکه علت باید یکی (واحد) باشد، چیزی نیست که دلیل پیش‌گفته از عهده اثباتش برآید.

۲. میان عوامل گوناگون مربوط به شئون انسان‌ها، غالباً یک عامل مهم‌تر و ضروری‌تر شناخته می‌شود و بقیه پدیده‌های اجتماعی، عوارض و نتایج یا مقدمات آن عامل دانسته می‌شوند. به نظر می‌رسد این دلیل نمی‌تواند ضرورت واحد بودن عامل جریان‌های تاریخ را به صورت منطقی اثبات کند؛ زیرا اولاً اهمیت هر مفهوم، مطلق و دارای مشخصات معین نیست؛ ثانیاً برای هر اجتماع، در اغلب اعصار و قرون عواملی به وجود آمده، سپس با سپری شدن دوره‌ها و بروز ایده‌های مهم‌تر یا حوادث محاسبه‌نشده‌ای که تأثیرات

عمیق‌تری داشته‌اند، همان عامل مهم را به درجه سقوط رسانده‌اند، مانند سحر، جادو و ... که در دنیای باستان، نژادپرستی در بسیاری از اقوام و ... عوامل مهمی بوده‌اند؛ ولی این مفاهیم نمی‌توانند عامل زیربنای تاریخ انسان‌ها باشند؛ بنابراین اگر بخواهیم برای واحد بودن عامل تاریخ بشر دلیلی در نظر بگیریم، همان دلیل اول تا اندازه‌ای جالب توجه است (جعفری، ۱۴۰۰ ب: ص ۱۳۲).

سه عامل اصیل محرک تاریخ در نگاه محمدتقی جعفری

بی‌تردید شناخت عامل اصیل محرک تاریخ، به آن سادگی نیست که بعضی گمان کرده‌اند. شیوع و رواج یکی از عوامل در افکار جوامع، یا دخالت اساسی آنها در بعضی از شئون انسانی یا در تمام حرکات بشری، در دوران خاصی از یک زمان، نمی‌تواند معرفی‌کننده عامل اصیل تاریخ باشد. می‌توان گفت تا آنجا که مشاهدات درباره انسان‌ها، چه از نظر طبیعت آنها و چه از جنبه تاریخی که پشت سر گذاشته‌اند، اثبات می‌کند اصل علاقه به من یا ذات، قدرت خود را همچنان حفظ کرده و در هر حال مشاهده می‌شود.

در این میان، بررسی سنخ عامل محرک تاریخ، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ یعنی دانستن اینکه عامل محل بحث از سنخ عوامل مکانیکی یا از سنخ عوامل غایی است. عوامل غایی عواملی هستند که اشتیاق به آنها، انگیزه و وجود تحقیقی شان معلول است؛ همان‌گونه که در کارهای هدفدار انسان‌ها مشاهده می‌شود. البته در بحث عامل اصیل، این نکته باید دقیقاً روشن شود که آیا مقصود از عامل اصیل، عامل تاریخ است یا عامل زیربنای جوامع؛ زیرا این دو با هم متفاوت‌اند.

اگر مقصود جستجوی عامل اصیل تاریخ است، شامل تمام جزئیات و کلیات حوادثی است که در کره زمین برای انسان‌ها یا از طرف انسان‌ها به وقوع پیوسته است که چنین

کاوشی آشکارا بیهوده است و عبارت است از پیگیری امری امکان ناپذیر؛ نتیجه اینکه نباید در جستجوی عامل زیربنای تمام جزئیات و کلیات تاریخ، وقت را بیهوده صرف کرد یا دست کم می توان گفت با معلوماتی که تاکنون در دسترس است، چنین کاوشی به نتیجه قطعی و علمی نخواهد رسید (جعفری، ۱۴۰۰، ب: ص ۱۳۸ - ۱۴۶).

با دقت در نکات فوق، محمدتقی جعفری عوامل اصیل محرک تاریخ را خدا، انسان و واقعیات دارای فایده می داند و می گوید سایر عوامل در برخی کیفیات ثانویه تاریخ مؤثرند و بعضی دیگر مواد مهمی هستند که انسان با شناخت و دراختیارگرفتن آنها تاریخ خود را توجیه می کند و بعضی دیگر می توانند تأثیرات مقطعی یا مشروط داشته باشند (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۲۲۳). این سه عامل اساسی مانند سه جزء معمولی از یک عامل مرکب نیستند؛ یعنی چنین نیست که عامل محرک تاریخ یک کل مجموعی است که جزء یکم آن خدا، جزء دوم آن انسان و جزء سوم آن هر حقیقتی است که به سود انسان هاست، بلکه هر یک از دو عامل دوم و سوم بعدی از تاریخ و کیفیت اولیه و ثانویه آن را می سازد و خداوند سبحان فوق همه دو عامل اساسی و دیگر عوامل فرعی است که نظاره و سلطه بر تاریخ و ایجاد اجزا و عناصر و حفظ قوانین حاکم بر آن را در اختیار دارد (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۷۹).

نقش خدا در حرکت تاریخ

تأثیر خداوند در تاریخ مانند تأثیر آن ذات اقدس در اجزا و پدیده ها و روابط عالم هستی است. موضوع و ماده اجزا و عناصر سازنده تاریخ، از انسان گرفته تا مصالح اهرام مصر، سد مأرب یمن، سنگ های تراشیده و حک شده کتیبه ها و همه آثار فکری و بدنی بشری که در نمودی فیزیکی نقش بسته و آیندگان را از سرگذشت گذشتگان آگاه کرده است، همه و همه مخلوقات خداوندی اند. از طرفی تفکرات، اراده ها، تصمیم ها، اکتشافات، جهش ها،

به کارافتادن همت‌های عالی و به فعلیت رسیدن انواع استعدادها که مواد تشکیل‌دهنده تاریخ‌اند، همه و همه مستند به خداست. حتی مبادی کارهای اختیاری انسان‌ها و نقشی که آن کارها در صحنه محسوس و معقول به وجود می‌آورند و نتایجی که مانند معلول‌ها از آن کارهای اختیاری به ظهور می‌پیوندد، همگی مستند به خدا بوده، جز توجیه شخصیت برای نظاره و سلطه بر دو قطب مثبت و منفی کار که حقیقت اختیار است و مدار سعادت و شقاوت و مسئولیت‌ها و ارزش‌های انسانی می‌باشد.

مستنداتی که فاعلیت خالق را ثابت می‌کند قابل طرح بر فاعلیت خداوند در موضوع و مواد تاریخ است؛ مانند برهان نظم که اگر در مسئله‌ای تاریخی نباشد، از هم می‌پاشد؛ چه رسد به هزاران موضوع تاریخی که ثبت شده است؛ همین معیار در وجود ثوابت در متغیرات نیز قابل استناد است (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۶۲). این حقیقت شگرف را محمدتقی جعفری چنین بیان می‌کند: «اطاعت و بندگی خداوند قدرتی بر انسان عطا می‌کند که اولاً به خود، سپس به موجودات دیگر سیطره پیدا می‌کند. این مسئله جای شگفتی نیست. در این دنیا هیچ انسانی به وجود نیامده و پس از این هم دیده نخواهد شد که بتواند بدون گذشتن از خود به جایی برسد، چنان‌که هیچ فردی از انسان وجود ندارد مگر اینکه به اندازه گذشت از خود طبیعی‌اش، قدرتی مافوق قدرت‌های معمولی به دست می‌آورد. گویی ماورای این کف‌های ناپایدار که پیرامون انسان را فرا گرفته است، دریای بی‌پایانی از عظمت الهی فرا گرفته است که با اعراض از آن کف‌ها در دریای عظمت خداوند غوطه‌ور می‌شود» (جعفری، ۱۳۵۸: ص ۶).

در رد این توهم که اگر عامل حرکت تاریخ خداوند باشد، شبهه جبر تقویت می‌شود؛ می‌توان به این تبیین بسیار عمیق و زیبایی محمدتقی جعفری استناد کرد: همان‌طور که در انعکاس تصویر، آینه علت نیست و فقط ابزار است؛ علم خداوندی علت نبوده، بلکه مانند آینه عمل

کرده و انعکاس آنچه را انجام می‌شود دارد؛ مثلاً نشان می‌دهد در واقعه کربلا چه رخ می‌دهد. مثال دیگر آگاهی معلم از استعداد و توانایی شاگردان خود و حدس او از مراتب موفقیت تحصیلی آنها در پایان سال است که علم خداوند چیزی شبیه به همین واقعه می‌نماید؛ بنابراین اختیاریکی از مقدمات وقوع حوادث است (جعفری و جوادی، ۱۳۸۵: ص ۴۹).

نقش انسان در حرکت تاریخ

مهم‌ترین راز عامل انسانی، تسلط او بر طبیعت و توان ایجاد ارتباط با همه هستی است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت عوامل دیگر محرک تاریخ به مثابه مواد خامی است که انسان با به خدمت گرفتن آنان تاریخ را می‌سازد (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۸۰). پژوهش فلسفی یعنی سخن از چرایی علل و اهداف رویدادهای تاریخ و جایگاه انسان و معرفت به جزئیات و کلیات رابطه آدمی با جهان هستی (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۱۱۵). انسان یا محتوای درونی انسان، بنیاد حرکت تاریخ را می‌سازد و امتیاز حرکت تاریخ از دیگر حرکات به داشتن هدف است؛ یعنی حرکت تاریخ، حرکتی هدفدار است. صرفاً تحت تأثیر قانون علیت نیست که وابسته به علتش و به گذشته‌اش باشد، بلکه به هدفش نیز مربوط است؛ چون حرکت هدفدار است، علت غایی دارد و آینده‌نگر است. آینده حرکت فعال تاریخی‌اش را می‌سازد؛ آینده‌ای که اکنون وجود ندارد و فقط از وجود ذهنی‌اش به آن نگاه می‌شود و حرکت می‌آفریند. بنابراین محتوای درونی انسان (فکر و اراده) سازنده حرکت تاریخ است (صدر، ۱۳۹۶: ص ۲۲۰). حرکت به سوی جذبه ربوبی، مقصود حیات در اسلام بیان شده است؛ بنابراین نفس باید درست شناخته شود. خدای سبحان نیز به مقدار توان حرکت یافتن آدمی، برای انسان دانش و استعداد فراهم کرده تا آدمی خود را به حرکت درآورد (جعفری، ۱۳۵۸: ص ۶۵).

تعیین دقیق کمیت و کیفیت دخالت و تأثیر انسان در تشکیل تاریخ خود، اگر امکان ناپذیر نباشد، دست کم بسیار دشوار است؛ زیرا هم نظام (سیستم) موجودیت مغزی و روانی انسان در حال انفرادی و اجتماعی و هم نظام اجتماع و محیط و منظومه شمسی مربوط به کیهان که در آن زندگی می‌کند، باز است و قابل بستن نیست، مگر با اعمال قرارداد و قدرت و زور، آن هم برای مدتی در حیطه اجتماع؛ مسلم است که واحدها و جریان‌هایی که در یک نظام باز فعال اند، همواره در معرض دگرگونی اند؛ بنابراین به هیچ وجه از دیدگاه علمی نمی‌توان سرنوشت کمی و کیفی جریان‌ها و واحدهای فعال در یک نظام باز را تعیین و مشخص کرد. به همین دلیل همواره رویدادهای مهم در تاریخ مانند بروز تمدن‌ها و زوال‌شان و ظهور و اعتلا و سقوط امپراتوری‌ها و شکوفایی و پژمردگی فرهنگ‌ها، صرفاً با تخمین، احتمال و شاید ممکن است و غیر آن تفسیر و تحلیل نمی‌شود. در واقع فکر و اراده آدمی در سراسر تاریخ این قدرت را داشته است که آرزوها و ابزار زندگانی انسانی را شناسایی کند و به استخدام بگیرد؛ حال یا در این میدان درست و موفق عمل کرده یا بیراهه رفته است (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۷۳).

متفکری طبیعت انسانی را بررسی کرده است و در این مسیر مشاهداتش از بیست درصد تجاوز نکرده است. با این وجود حال این ادعا را قضیه‌ای کلی علمی مطرح کرده است که طبیعت انسانی چنین و چنان است؛ مثلاً طبیعت انسان شرم‌محض است یا ظلم‌کردن جزئی از طبیعت انسانی است: «الظلم من شیم النفوس فان تجد / ذا عفة فلعله لا یظلم؛ ظلم کردن در خلق و خوی اصلی مردم نهفته است؛ پس اگر پاکدامنی پیدا کردی که ستم نمی‌کند، معلول علتی است». در صورتی که عدالت‌ها، گذشت‌ها و فداکاری‌هایی که در طول تاریخ از بشر مشاهده شده است، نه فقط کمتر از تجاوزها و تعدی‌ها نیست، بلکه به یک معنا بیشتر نیز بوده است. اگر متصدیان علوم انسانی دلایل و ادعاهایشان را درست ارزیابی می‌کردند کار بشر به اینجا نمی‌رسید که نام قرن خود را «قرن بیگانگی از خود و دیگران» بگذارد (جعفری، ۱۳۷۹ الف: ص ۱۵۱).

انسان می‌تواند مدیریت حیات خویش را داشته باشد؛ یعنی انسان دارای نفس (من، شخصیت) است و این نفس او را در ارتباط با جهانی که در آن زندگی می‌کند و در ارتباط با اجتماعی که با مردم آن اجتماع به طور جمعی حرکت می‌کند و در ارتباط با خدا که خود را از او و به سوی او می‌بیند توجیه می‌کند. همچنین از آغاز تاریخ تا کنون افرادی از انسان‌ها جمعیت‌هایی را اداره می‌کنند و سرنوشت آنها را در زندگی به دست می‌گیرند، مانند امرا، رؤسا و نیز کسانی که ابعاد معنوی جمعی را اداره می‌کنند و سرنوشت فرهنگ و تعلیم و تربیت اجتماع را به عهده می‌گیرند. اگر کسی این انواع مدیریت را منکر شود، سخنی با چنین شخصی نیست.

پرسش مهم این است که با وجود تلاش‌های فکری و فیزیکی انسان چگونه می‌شود منکر عاملیت او در تحرک تاریخ شد؟ اگر انسان اسیر محیط طبیعی و اجتماعی خویشتن بود، آیا می‌توانست از غارهای آغاز زندگی اش، به اصطلاح باستان‌شناسان، بیرون بیاید و راهی کهکشانی‌ها و رهسپار اعماق اقیانوس‌ها شود و به دیار ذرات بنیاد طبیعت، مانند الکترون‌ها مسافرت کند؟ کسانی که معتقدند مسائل اقتصادی مواد ساختن تاریخ و عامل اداره جبری آدمیان است، بر فرض قبول ورود علمی به فلسفه تاریخ، نتیجه سخنشان اسارت انسان در جبر خودساخته است. نقل است که یکی از مدرسان ریاضیات مدعی شده بود سلطه رایانه بر حیات آدمی تا آنجا رشد می‌کند که همه حالات انسان از غم و شادی تا اندیشیدن و ... تابع داده‌های رایانه‌ای خواهد شد؛ یعنی اراده حاکم بر انسان، همان داده‌های رایانه است و انسان تبدیل به موجودی بی‌اراده و مجبور خواهد شد. در پاسخ به این ادعا، دانشجویی گفت: «استاد یادت باشد کلید آن رایانه در دست انسان است و هر وقت فهمید زندانی رایانه شده، آن را خاموش می‌کند» (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۷۰). برخلاف توهم بسیاری از کسانی که محمدتقی جعفری از آنها با تعبیر «قلم به مزدها» و «نادان‌های عالم‌نما» یاد می‌کند که انسان و انسانیت و همه استعدادهای با عظمت و با ارزش

انسان‌ها را تباه کردند (جعفری، ۱۳۷۹ الف: ص ۱۵۲)، محمدتقی جعفری انسان را نیز عامل محرک تاریخ می‌داند. اوج این حقیقت را در تحلیل قیام و نهضت بی نظیر حضرت امام حسین (ع) تبیین می‌کند؛ حقیقتی که عملکرد سیدالشهدا (ع) را منحصر به فرد می‌کند، حرکت آگاهانه در سایه سار اختیار است. طبق گزاره‌های حدیثی و داده‌های تاریخی، اگر آن حضرت به دعوت بیعت حاکم لبیک می‌گفت و این اختیار برایش تا آخرین لحظات زندگانی شریفش وجود داشت، کشته نمی‌شد. این حقیقت (اختیار در لبیک یا نفی آن)، امری است که همگان اعم از مورخ، فقیه، محدث و کلامی بر آن اجماع دارند و همین گویای اختیار است.

نقش واقعیات مفید برای انسان در حرکت تاریخ

طلب منفعت یعنی کوشش برای کسب مواد مفید زندگانی متکی بر صیانت نفس که اصیل‌ترین اصل حیات است (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۷۸). نفس انسان بدون قانونی که او را مقید و محدود کند به سوی منافع و لذایذ شخصی جلب می‌شود و از ناگواری‌ها و نامالیمات شخصی می‌گریزد. این اصل همچنان‌که در دوران گذشته به طور قطعی درک می‌شد، در دوران بعدی هم کاملاً مقبول واقع شده است (جعفری، ۱۳۷۹ ب: ص ۴۱). منظور از منفعت اعم از منافع گوناگون مادی و اقسام مختلف معنوی است. این منفعت نه فقط نباید مزاحم اصول بنیادین حیات انسانی باشد، بلکه بالضروره باید ملایم و برپادارنده اصول پیش‌گفته باشد. بنابراین در فرهنگ‌هایی که شکل می‌گیرد و زمانی یا از بعضی جهات برای انسان لذت بخش و سودمند است و سپس عامل ضرر رساندن به انسان‌ها می‌شود یا نفع بعضی جهات آنها موجب ضرری بزرگ‌تر به جهات دیگر می‌گردد، عوامل منفعت، دیر یا زود از صحنه حیات انسان‌ها رخت برمی‌بندد و منتفی می‌شود. تمام حوادث و مسائل طبیعی و انسانی تأثیر متقابل دارند و به دو نوع ذیل تقسیم می‌شوند:

اول: اموری که آشکار شده و میدان ارتباط با انسان قرار گرفته و از حیظه او دور می شود.
دوم: اموری که ظاهر شده و حتی در هیاهوی وقایع هم ثابت مانده و ماهیت و اصالت خود را حفظ می کند (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۷۳). قرآن کریم در سوره های یس (آیه ۷۳)، غافر (آیه ۸۰) و حدید (آیه ۲۵) نیز موضوع منافع را گوشزد کرده است (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۷۵). اینکه می بینید گروهی از نادانان با نظر خوش بینی به جهان نمی نگرند و شرور و نامالیقات و آلام دنیا را دستاویز بدبینی قرار می دهند و مانند جغد خرابه نشین همواره ناله می کنند و می گریند، برای آن است که رابطه خود را با عقل کل درنیافته اند. اگر کسی با گذشت از صورت ها و قشرها و به دست آوردن دانش و بینش بتواند عقل کل را درک کند، می تواند با آن رابطه برقرار کند (جعفری، ۱۳۵۸: ص ۵). محمدتقی جعفری اتصال و تشابه اجزا و عناصر تشکیل دهنده تاریخ را رکن فایده تاریخ معرفی می کند و می گوید هر یک از اجزا و عناصر تشکیل دهنده تاریخ با دیگری به طوری متباین و متخالف نیست که تحت هیچ جامع مشترکی قرار نگیرند، بلکه اغلب اجزا و عناصر تشکیل دهنده تاریخ معلولاتی هستند به علل مشابه اند؛ پس خود آن معلولات هم شبیه یکدیگرند.

محمدتقی جعفری با مطرح کردن این مثال که آسایش و امنیت هر ملت بیان کننده حقوق برابر آنهاست و ستمگری حاکمان هر جامعه گویای روح انقلاب و طغیان مردم است، قانونی کلی را که به دوره خاصی اختصاص ندارد و همان روح تشابه تاریخ است اثبات می کند (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۱۱۳ - ۱۱۵). بی شک عقلا برای انسان امر فطری منفعت طلبی و گریز از خسران و زیان را اصل ثابت شده می دانند (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۲۱۴).

صرف نظر از معنای لغوی «منفعت» که در فارسی از آن به «سود» تعبیر می شود، باید گفت این مفهوم در دو بخش قابل بیان است: بخش اول شامل هر چیزی است که برای انسان موجب فایده و سود باشد، خواه جنبه مادی داشته باشد یا جنبه معنوی و فکری.

بخش دوم سود و فایده‌ای است که طرفینی باشد، مانند خرید و فروش و ... ضمن توجه به جامعیت بخش اول باید گفت منفعت طلبی، کوششی است صحیح با هدف کسب چیزی که برای زندگی مفید است و برای حفاظت از اصل اصیل صیانت ذات و نفس آدمی است (جعفری، ۱۳۷۵ الف: ص ۲۱۴ - ۲۱۸).

بررسی سایر عوامل محرک تاریخ

از نظر محمدتقی جعفری، عوامل دیگری مانند قدرت، زندگی کلی فعال و ... توانایی و جامعیت حرکت و متشکل کردن تاریخ را ندارد؛ چراکه همه اینها شأنی از شئون انسانی است نه بالاتر از اراده انسان؛ درست مانند چاقو که می‌تواند ابزار جراحی برای سلامتی قرار گیرد یا وسیله کشتن شود (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۸۱). همین نگاه را محمدتقی جعفری به عواملی مانند تأثیر گرات، ستارگان و ... دارد (جعفری، ۱۳۹۹: ص ۸۲).

نتیجه

باتأمل در دیدگاه محمدتقی جعفری درباره فلسفه نظری تاریخ و تعریف وی از آن و نیزیکی از مباحث مهم فلسفه نظری تاریخ، یعنی «عامل محرک تاریخ» باید گفت:

۱. تاریخ واقعیتی علمی است دارای موضوع، مقصود و هدف و قابلیت تعریف، عبرت‌آموزی و ... دارد.
۲. آغازکننده فلسفه نظری تاریخ متفکران غربی نبوده‌اند، بلکه در آثار متقدم و کهن شرقی و اسلامی بن‌مایه و مصداق داشته است.
۳. انسان بدون التفات، توجه دقیق و صحیح به تاریخ و موضوعات فلسفه نظری تاریخ نمی‌تواند زندگی امن، رو به سعادت، تکامل و رشد داشته باشد.

۴. فلسفه نظری تاریخ می‌خواهد نشان دهد رفتن و بالیدن چگونه صورت می‌گیرد و آن نقطه‌نهایی که بارانداز تاریخ است، کجاست.
۵. گزارش‌ها و داده‌های تاریخ، هم امور مثبت را نقل کرده است و هم امور منفی با شاخصه‌های مختلف و علت‌های متفاوت را، اما امور فضیلتی و مثبت تاریخ بسیار بیشتر از امور منفی آن است.
۶. سه عامل اساسی و اصیل، محرک تاریخ‌اند: الف) خدا؛ ب) انسان؛ ج) واقعیات مفید برای انسان.
۷. سایر عوامل مطرح شده در برخی کیفیت‌های ثانویه تاریخ مؤثرند و بعضی دیگر موادی مهم‌اند که انسان با شناخت و دراختیارگرفتن آنها تاریخ خود را توجیه می‌کند و بعضی دیگر می‌توانند تأثیرات مقطعی یا مشروط داشته باشند.
۸. هرگز نمی‌توان ظلم و جبر را محور حیات انسانی دانست. تمام گزاره‌های تاریخ نافی این برداشت غلط برخی تاریخ‌نگاران و اهل قلم در حوزه فلسفه نظری تاریخ است.

منابع

قرآن کریم

- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۸)؛ عقل و عاقل و معقول؛ تهران: نهضت زنان مسلمان.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۹)؛ ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه؛ ج ۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹)؛ زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام؛ تهران: حوزه هنری.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵ الف)؛ فلسفه و هدف زندگی؛ تهران: مؤسسه انتشاراتی قدیانی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵ ب)؛ ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه؛ ج ۱۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹ الف)؛ اخلاق و مذهب؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹ ب)؛ فلسفه علم؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۸)؛ «نقش شخصیت‌ها در تاریخ»؛ در: نشریه مسجد امام علی (ع) اصفهان و قم: شفق، در: <http://nedaesfahan.ir/115875>
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۹)؛ فلسفه تاریخ و تمدن؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمدتقی (۱۴۰۰ الف)؛ حرکت و تحول؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمدتقی (۱۴۰۰ ب)؛ آفرینش و انسان؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمدتقی و محمدرضا جوادی (۱۳۸۵)؛ در محضر حکیم؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- زورق، محمدحسن (۱۳۹۰ ش)؛ دو حرکت در تاریخ؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۵۸)؛ مارکسیسم و نیروی محرک تاریخ؛ قم: پیام آزادی.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۴)؛ رمضان در تاریخ؛ قم: دفتر تنظیم و نشر آثار آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۶)؛ سنت‌های تاریخ در قرآن؛ ترجمه: سیدجمال موسوی اصفهانی؛ تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- قمی، عباس (۱۴۱۶ ق)؛ سفینه البحار؛ قم: اسوه.
- مرتضی‌العاملی، سیدجعفر (۱۴۳۱ ق)؛ الصحيح من سيرة النبي الاعظم؛ بیروت: مرکز الاسلامی للدراسات.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۳)؛ تکاپوگر اندیشه‌ها؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.